

سیری در قلمرو ادب حماسی*

سجاد آیدنلو

از زمانی که اصطلاح «حماسه» به عنوان برابر نهاد epique/epic در فرهنگ اصطلاحات ادب ایران وارد شده^۱ پژوهش‌های حماسه‌شناختی با محوریت *شاهنامه* نیز فصل جدیدی از کارنامه تحقیقات ایرانی را به خود ویژه کرده است. در این زمینه کتاب *حماسه‌سرایی در ایران* از زنده‌یاد دکتر ذبیح‌الله صفا که در اصل پایان‌نامه دکتری ایشان در دانشگاه تهران بود (سال ۱۳۲۱ ش) نخستین و مهم‌ترین پژوهش کلی و جامع است که مطالعات سپسین، هر یک به گونه‌ای از آن بهره برده‌اند و درباره بعضی موضوعات مانند: منظومه‌های پیرو *شاهنامه* و آثار مربوط به انواع حماسه‌های دینی و تاریخی، این اثر گران‌سنگ هنوز پس از شصت سال، یگانه منبع معتبر به شمار می‌رود. اما بر هیچ کس پوشیده نیست که شش دهه در تاریخ بررسی‌های «شاهنامه‌شناسی و حماسه‌پژوهی» نه تنها زمان اندکی نیست، بلکه در این دوران، بیشترین و درباره نمونه‌هایی، پربارترین کارهای علمی اعم از کتاب و مقاله، نیز انجام شده است و به همین سبب نیاز به پژوهشی دیگر درباره «ادبیات حماسی و حماسه ملی ایران» به شیوه شادروان استاد صفا و بر پایه چند هزار کتاب و مقاله جدید^۲ ضرورتی گریزناپذیر بود که خوشبختانه تألیف دو جلدی دکتر حسین رزمجو رخ نمود.

کتاب *قلمرو ادبیات حماسی ایران* به گفته مؤلف محترم آن، به منظور پر کردن همان فاصله ۶۰ ساله و تکمیل کاستی‌های حماسه‌سرایی در ایران (ر. ک: ج ۱، ص ۱۴) و برای درس «ادبیات حماسی» دوره دکتری رشته زبان و ادبیات پارسی تدوین شده است. این کار، حاصل پنج سال^۳ مطالعه و بررسی نزدیک سه هزار مأخذ به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی و در دو جلد به پیوست فهرست آیات، احادیث و اعلام (اشخاص، چاپ‌ها و کتاب‌ها) است. دفتر نخست درباره مباحث کلی مربوط به «حماسه» و «تاریخ حماسه‌سرایی» و آثار آن در ایران از آغاز تا امروز و در بردارنده این بخش‌هاست: کلیات، بنیاد حماسه‌های ملی ایران، تدوین روایات حماسه ملی ایران به زبان فارسی، نظم حماسه‌های ملی ایران در دوران بعد از اسلام، حماسه‌های تاریخی، حماسه‌های دینی، حماسه‌های عرفانی یا روحانی و حماسه‌سرایی در دوره معاصر که هر یک از این بخش‌ها، خود به دو یا چند شاخه فرعی‌تر تقسیم شده

* سیری در قلمرو ادب حماسی، سجاد آیدنلو / کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اردیبهشت ۱۳۸۲.

است. نظر به اهمیت و جایگاه ویژه «فردوسی و شاهنامه» در فرهنگ و ادب ایران، دفتر دوم این مجموعه مختص فرزانه توس و شاهکار بی‌همال اوست و زیر این فصول به بحث و بررسی می‌پردازد:

فردوسی، حکیم فرزانه توس (نمایی از زندگانی فردوسی، دیانت و جهان‌بینی حکیم فرزانه توس، شعوبیت و ایران دوستی فردوسی، فردوسی و ارتباط او با دربار غزنه، واکنش‌های استاد توس در برابر محمود غزنوی، دیدگاه‌ها، آرا مخالفان و هواداران فردوسی).

شاهنامه، تحلیل و بررسی ابعاد لفظی و معنوی آن (مآخذ شاهنامه، شاهنامه و تقسیمات آن از لحاظ موضوعی، داستان‌های معروف شاهنامه، قهرمانان حماسه‌آفرین ایرانی در شاهنامه، جنبه‌های معنوی شاهنامه، جنبه‌های ادبی و ویژگی‌های فنی شاهنامه).

مباحثی دیگر درباره فردوسی و شاهنامه او (تأثیر افکار و اشعار فردوسی در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، نفوذ اندیشه و شعر فردوسی در گستره زبان‌ها و آثار ادبی جهان، شاهنامه از دیدگاه ادبیات تطبیقی، نسخ شاهنامه: نسخه‌های خطی و چاپی، تأثیر شاهنامه در فرهنگ عامه ایران و ایجاد وحدت ملی، تکمله).

قابل توجه‌ترین ویژگی کتاب گذشته از کوشش ستودنی مؤلف گرامی در دیدن و استفاده از بیشتر منابع مربوط به موضوع، و در قیاس با کار مرحوم دکتر صفا، افزودن فصل‌هایی مانند: حماسه‌سرایی در دوره معاصر و...، کتابنامه‌ای است که در پایان هر بخش برای معرفی مآخذ مهم و معتبر در آن زمینه جهت آشنایی و مطالعه دانشجویان و علاقه‌مندان آمده و مؤلف محترم نیز هدف بنیادی خویش را از تألیف این کتاب، بیشتر مآخذشناسی و ارائه منابع لازم برای شناخت «قلمرو ادبیات حماسی ایران» دانسته‌اند تا نگارش و بررسی تفصیلی موضوعات (ر. ک: ج ۲، ص نوزده) و شاید به دلیل همین اختصار و ایجاز در مباحث بتوان گفت که کتاب *قلمرو ادبیات حماسی ایران* در کنار *حماسه‌سرایی در ایران* و چنانچه مکتب آن در برخی موضوعات به ویژه از نظر کتاب‌شناسی، منبع مفید و قابل استفاده‌ای برای درس «ادبیات حماسی» و دوره دکتری و حتی «شاهنامه» در مقطع کارشناسی ارشد ادبیات و همچنین پژوهشگران و طالبان این حوزه است. آنچه در این مقاله می‌آید، یادداشت‌های مختصری است که نگارنده به هنگام مطالعه و بهره‌مندی از کتاب بر حواشی آن نوشته و به خواست خود مؤلف محترم (ج ۱، ص ۱۸) در سه بخش، تقدیم حضور ایشان و دانشجویان، و علاقه‌مندان *شاهنامه* و ادب حماسی ایران می‌شود.

مطالب شایان تأمل و بحث:

۱. در (ج ۱، ص ۲۶) ویژگی‌های یک اثر حماسی کامل را چنین برشمرده‌اند: «ضمن توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های یک ملت، نمایانگر عقاید، آراء، سنت‌های پسندیده و فرهنگ و تمدن آن ملت نیز باشد». این بخش که با تغییری کوچک از *حماسه‌سرایی در ایران* برگرفته شده است،^۴ همه

ویژگی‌های یک حماسه اصلی نیست و بر این دو خصیصه: داستانی و ملی، وجود زمینه پهلوانی و، شگفتی‌ها و شکوه (خوارق عادات) را هم باید افزود.^۵

۲. در (ج ۱، ص ۳۱) در معرفی معروف‌ترین آثار حماسی جهان، از ادبیات انگلیسی تنها بهشت گمشده جان میلتون را نام برده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد باید از داستان *بیولوف: Beowolf* به عنوان کهن‌ترین مجموعه حماسی انگلستان و روایت *آرتور شاه* هم یاد کرد.^۶

۳. در (ج ۱، ص ۶۱) «پازند» را به همراه «زند» ترجمه پهلوی *اوستا* دانسته‌اند، در صورتی که در معنای دقیق و علمی اصطلاح، «پازند» برگردان متون پهلوی به خط اوستایی است و گزارش کتاب *اوستا* به زبان پهلوی فقط «زند» خوانده می‌شود.^۷

۴. چند بیت آغاز داستان گیومرت را دلیل شفاهی بودن این داستان شمرده‌اند (ج ۱، ص ۷۵):

سخنگوی دهقان چه گوید نخست که نام بزرگی به گیتی که جست
که بود آنکه دیهیم بر سر نهاد ندارد کس از روزگاران به یاد
مگر کز پدر یاد دارد پسر بگوید تو را یک به یک سر به سر

اگر چه این بیت‌ها به سنت شفاهی گویی و روایات ملی و باستانی اشاره دارد، ولی درباره مأخذ مستقیم داستان گیومرت در *شاهنامه* نیست، چون اساساً استناد به سخن دهقان و مؤبد و... در *شاهنامه* و کاربرد افعالی نظیر: شنیدم، گوید و... نشان شفاهی بودن منابع فردوسی نیست و این افعال و افراد مربوط به مأخذ (مأخذ) نوشتاری استاد توس است.^۸ دکتر خالقی مطلق با صراحت بر این باورند که: حتی یک داستان *شاهنامه* نیز منبع شفاهی ندارد.^۹

۵. در (ج ۱، ص ۱۰۹) درباره «دقیقی»، نوشته‌اند: «احتمالاً کیش او زردشتی بوده است». اما نظریه مسلمان بودن وی در نزد صاحب‌نظران بیشتر پذیرفته است.^{۱۰}

۶. در (ج ۱، ص ۱۰۹) به مستند ترکیب «خوی بد» در این بیت فردوسی:

جوانش را خوی بدیار بود همه ساله تا بُد [با بُد] به پیکار بود

درباره «دقیقی» آمده است: به علت تندخلقی که دارد به دست غلامی کشته می‌شود. ظاهراً «خوی بد» تعبیر آزرمتگین فردوسی از ویژگی نکوهیده غلام‌بارگی دقیقی - و نه تندخویی او - است که در مقدمه اوسط *شاهنامه* در سرآغاز نسخه‌هایی چون بریتانیا (۶۷۵ هـ. ق)، قاهره (۷۴۱) و توپقاپوسرای (۸۰۳)، بدان اشاره شده است: «و دقیقی مردی بود که غلامان نیکوروی دوست داشتی».^{۱۱}

۷. در بخش مربوط به اسدی توسی (ج ۱، ص ۱۱۸) می‌خوانیم: «گرشاسب‌نامه اسدی توسی پس از *شاهنامه* فردوسی، بزرگ‌ترین منظومه حماسی ملی به زبان فارسی است». باید توجه داشت که *گرشاسب‌نامه* و دیگر منظومه‌های مقلد *شاهنامه*، هیچ یک ویژگی‌های اساسی حماسه طبیعی و کامل را که در سراسر اثر فردوسی جلوه‌گر است، ندارند و حداکثر می‌توان آنها را آثار «حماسه‌گونه» نامید و نه «حماسه ملی ایران» که در تاریخ فرهنگ و ادب این سرزمین، عنوانی است ویژه در خور *شاهنامه*.^{۱۲}

۸. *شهریارنامه* عثمان مختاری را شامل سه بخش: ۱. نبردهای فرامرز ۲. داستان زال ۳. ستایش ممدوح شاعر، دانسته‌اند (ج ۱، ص ۱۳۵). این تقسیم‌بندی که به پیروی از مرحوم دکتر صفا (حماسه-سرایبی در ایران، صص ۳۱۲ - ۳۱۳) آورده شده، بر بنیاد ۹۲۵ بیتی است که شادروان استاد همایی از این منظومه یافته و در *دیوان عثمان مختاری گنجانده‌اند*،^{۱۳} در صورتی که پس از آن، مرحوم غلامحسین بیگدلی بر اساس نسخهٔ چایکین، ۵۱۷۵ بیت از *شهریارنامه* را چاپ کرده‌اند^{۱۴} که باز همه ابیات این مثنوی نیست و اول و آخر آن افتاده است، ولی در بردارندهٔ داستان‌های بیشتری است که باید در تحقیقات و نظریات جدید دربارهٔ این منظومه مورد توجه قرار بگیرد.

۹. با وجود تحقیق مستدل *مصحح کوش‌نامه* در باب سراینده این منظومه که «ایران شان / شاه بن ابی الخیر» است،^{۱۵} همچنان انتساب‌های بر ساختهٔ کتاب به جمالی مهریجردی و حکیم آذری مطرح شده است (ج ۱، ص ۱۳۹)، حال آنکه این بحث پایان یافته است و نیازی به بازگویی مطالب غیرعلمی در یک کتاب علمی تحقیقی و تخصصی که قصد رعایت ایجاز را نیز دارد نیست، چون در این صورت باید افزود که روان‌شاد استاد نفیسی هم در مقدمه *کلیات دیوان نظامی گنجوی*، از انتساب *کوش‌نامه* به قطران ارموی (!) سخن رانده‌اند.

۱۰. نوشته‌اند: «*کوش‌نامه* که نام نسخه‌های [نسخه‌هایی] از آن در فهرست نسخ خطی موزه بریتانیا موجود است/ ج ۱، ص ۱۳۹» از *کوش‌نامه* فقط «یک» دست‌نویس موجود است که در مجموعه‌ای به همراه: *گرشاسپ‌نامه*، *بهمن‌نامه* و *شهنشاه‌نامه* احمد تبریزی، به شمارهٔ OR.2180 در کتابخانه موزهٔ بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود.^{۱۶}

۱۱. در (ج ۱، ص ۲۱۰) دربارهٔ *غازان‌نامه* آمده است: «از نورالدین بن شمس‌الدین محمد کاشی... در ده هزار بیت». به استناد مقدمه کاتب یگانه نسخهٔ *غازان‌نامه*، نام و نژاد شاعر: «خواجه نورالدین خواجه شمس‌الدین الاژدری» است و نه «کاشی».^{۱۷} این گمان که سرایندهٔ *غازان‌نامه*، پسر شمس‌الدین کاشی، صاحب *تاریخ منظوم معول* باشد از سوی دکتر صفا مطرح شده است،^{۱۸} همچنین تعداد ابیات این منظومه بر اثر اشتباه یا کلی‌گویی ناسخ و به واسطهٔ *تاریخ ادبیات ادوارد براون*، ده هزار بیت دانسته شده، در صورتی که در اصل دست‌نویس ۸۷۰۹ بیت است.

۱۲. در (ج ۱، ص ۳۵۱) نوشته‌اند: «از آرش کمانگیر در *شاهنامه* فردوسی سخنی به میان نیامده و تنها از آرش نامی که پسر کیقباد بوده و اشکانیان از نسل او هستند نامبرده شده است». تفصیل داستان «آرش و تیراندازی» او در *شاهنامه* نیست، ولی نام وی با اشاره به کمانگیری‌اش در *شاهنامه* آمده است:

چو آرش که بردی به فرسنگ تیر چو پیروزگر قارن شیرگیر

(مسکو، ۳۱۸/۲۷۳/۹)

۱۳. در (ج ۲، ص ۱۳) این دو قطعه را به ترتیب از خاقانی و انوری دانسته‌اند:

شمع جمع هوشمندان است در دیجور غم نکته‌ای کز خاطر فردوسی بود
زادگان طبع پاکش جملگی حور او شند زاده حور او ش بود چون مرد فردوسی بود

آفرین بر روان فردوسی
او نه استاد بود و ما شاگرد
آن سخن آفرین فرخنده
او خداوند بود و ما بنده

توضیح این نکته در متن یا پی‌نوشت لازم است که قطعات یاد شده در نسخه‌ها و چاپ مصحح دیوان‌های انوری و خاقانی نیست^{۱۹} و در مقدمه *شاهنامه* بایسنغری و به تبع آن برخی تذکره‌ها (مانند: *مجمعل فصیحی*) به این دو شاعر نسبت داده شده است.

۱۴. در (ج ۲، ص ۱۴) حسین [حیی] قتیب فرمانروای شهر توس دانسته شده است، اما از آنجایی که ولایت توس از سال (۳۸۹ تا ۴۱۹) بر عهده ارسلان جاذب، سپهدار محمود بوده،^{۲۰} شاید وی کارگزار و مأمور امور مالی و به تعبیر نظامی عروضی: عامل، این شهر بوده که در زمینه خراج، کارها را بر فردوسی، آسان می‌گرفته است؛

بدین تیرگی روز و بیم «خراج»
همه کارها را سراندر نشیب
زمین گشته از برف چون کوه عاج
مگر دست گیرد حسین قتیب

(مسکو، ۶۹۱/۳۰۳/۷ و ۶۹۲)

۱۵. در میان دوستان و آشنایان فردوسی از «علی دیلم یا دیلمی» و پدر او، بودلف، نام رفته است (ج ۲، ص ۱۵). منشأ این دوگانه انگاری شخصیت «علی دیلم» و «بودلف» چهار *مقاله نظامی عروضی* است که می‌نویسد: «نساخ او علی دیلم بود، و راوی ابودلف».^{۲۱} اما آنگونه که از ضبط بیت مربوط به این شخص در نسخه‌ها و چاپ‌های مختلف *شاهنامه* از جمله صورت مورد استناد خود مؤلف گرامی برمی‌آید، «علی دیلم / دیلمی» بودلف یک شخصیت است.^{۲۲}

از این نامه از نامداران شهر
که همواره کارش به خوبی روان
علی دیلمی بود کور است بهر
به نزد بزرگان روشن‌روان

(مسکو، ۸۴۹/۳۸۱/۹ و ۸۵۰)

۱۶. درباره «ابوعلی سیمجور» آمده است: «امیر خراسان از سوی سامانیان بوده و فردوسی را در سرودن *شاهنامه* تشویق کرده است». با اینکه «ابوعلی سیمجور» در سال‌های آغازین نظم *شاهنامه* و شاید تا پایان تدوین اول، حاکم توس بوده است ولی از متن *شاهنامه* و بیرون از آن، آگاهی یا قرینه آشکاری درباره موضوع تشویق و حمایت او از فردوسی به دست نمی‌آید و به همین سبب، نمی‌توان او را در کنار بزرگانی چون: نصر بن نصرالدین، فضل بن احمد اسفراینی و ارسلان جاذب نام برد. گویا نخستین بار مرحوم استاد ملک‌الشعرای بهار از وی به عنوان یکی از مشوقان فردوسی یاد کرده است.^{۲۳}

۱۷. درباره افسانه منع دفن پیکر فردوسی در گورستان مسلمانان فقط روایت *اسرارنامه* عطار را آورده‌اند (ج ۲، صص ۸۹ - ۹۰). شایسته است که افزوده شود، این داستان با ذکر نام واعظ، ابوالقاسم کُرگانی، در *تاریخ گزیده حمدالله مستوفی* و *مجالس النفائس* امیر علیشیر نوایی نیز آمده است.^{۲۴}

۱۸. در بحث از *هجونامه* فردوسی فقط به نقل از دیدگاه‌های یان ریپکا، مرحوم ملک‌الشعرای بهار و زنده یاد استاد محیط طباطبایی بسنده کرده‌اند (ج ۲، صص ۹۱ - ۹۲). پیشنهاد می‌شود که با توجه به زمینه و زمان

تألیف کتاب، نظریات جدیدتر پژوهشگرانی چون: حافظ محمود خان شیرانی، دکتر دبیرسیاقی، دکتر دوستخواه، دکتر اسلامی ندوشن، دکتر ریاحی و دکتر خالقی مطلق نیز باز آورده یا به آنها اشاره شود.^{۲۵}

۱۹. در (ج ۲، ص ۱۳۷) در باب *خدای‌نامه* می‌خوانیم: «آنچه مسلم است اینکه: در اواخر دوران ساسانیان در زمان پادشاهی یزدگرد سوم تعدادی از داستان‌های حماسی ایران در مجموعه‌ای به نام *خوتای نامگ*... تألیف می‌شود». دقیق‌تر و درست‌تر این است که: تدوین *خدای‌نامه* از روزگار انوشیروان آغاز می‌شود و با تکمیل تدریجی در دوره‌های سپسین، در عصر یزدگرد سوم ساسانی به پایان می‌رسد و حتی پس از این شهریار، فرجام کار و کشته شدن او را نیز بر تحریرهای مجموعه افزودند.^{۲۶}

۲۰. بر بنیاد مقدمه داستان «رستم و شغاد» نوشته‌اند: فردوسی برخی از داستان‌های *شاهنامه* را؛ «از طریق روایان دهقان‌نژادی نظیر: آزادسرو نام شنیده چنانکه خود اینگونه بدان اشارت نموده است.../ ج ۲، ص ۱۴۰» با رویکرد به فاصله زمانی میان آغاز نظم *شاهنامه* و مرگ احمدبن سهل که آزادسرو در خدمت او بوده است، احتمال اینکه فردوسی، آزادسرو را دیده باشد بسیار دور است. از سوی دیگر فردوسی، داستان مذکور را از روی منبع مکتوب سروده و به صورت شفاهی و مستقیم از خود راوی شنیده است.^{۲۷}

کنون کشتن رستم آریم پیش ز دفتر همیدون به گفتار خویش

(خالقی، ۱۶۷۲/۴۳۸/۵)

۲۱. «تهمورث» را «پهلوان زمین و نفس ناطقه فلک»، «فریدون» را «عقل فلک هشتم»، «منوچهر» را «بهشتی سیمای خوش چهره»، «کی کاووس» را «پادشاه نجیب» و «کی خسرو» را «پادشاه بلندمرتبه و دادگر» معنی کرده‌اند (ج ۲، ص ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱). معانی مذکور، گزارش‌ها و وجوه تسمیه عامیانه این نام‌های خاص است و تحلیل‌های ریشه‌شناختی علمی و مقبول آنها چنین است: «تهمورث» در *اوستا* (taxmurupa) مرکب از (taxm: دلیر و بزرگ) و (urupi: نوعی سگ و روباه) و به احتمال روی هم به معنی «روباه تیزرو و قوی» است. «فریدون» در *اوستا* (thraetaona) و جزء نخست آن با «سه» مرتبط است. «منوچهر» در *اوستا* (manush chithra) و مرکب از «manush: اسم خاص» و «chithra: نژاد» است، «کاووس» در *اوستا* (kavi usan) است که بخش نخست آن (kavi) به معنی «شاه» است و برای جزء دوم، (usan)، معانی: آرزومند، با اراده، توانا و دارنده چشمه، پیشنهاد شده است. «کی خسرو» نیز در *اوستا* «kavi haosraran» و بخش دوم آن در معنی «یک-نام» است.^{۲۸} شایسته است که مؤلف محترم در این بخش به منابع معتبر و علمی مانند: *نام‌نامه پووستی، یادداشت‌های مرحوم استاد پور داوود بر اوستا* (به ویژه *یشتها*) و دیگر آثار مبتنی بر آنها مراجعه کنند.

۲۲. نام خواهر بهرام چوبین را در *شاهنامه* به صورت «گردویه» آورده‌اند (ج ۲، ص ۲۵۱) اما این نام در چاپ‌های ژول مول، مسکو، مهندس جیحونی و فرهنگ *ولف با ضبط* «گردیه: Gordiya» آمده است و از منابع دیگر، صورت «گردیه» تنها در *مجمل‌التواریخ و التقصص* دیده می‌شود.^{۲۹}

۲۳. در توضیح سیمای «فریدون» در *شاهنامه* آمده است: «و هم اوست که شهر «فریدن» را می‌سازد/ ج ۲، ص ۲۶۶» در چاپ‌های موجود *شاهنامه*، چنین کاری در سرگذشت فریدون نیامده است و اصلاً در

جغرافیای حماسه ملی ایران شهری به نام «فریدن» وجود ندارد. بیرون از شاهنامه هم تا جایی که نگارنده بررسی کرده، فقط ساختن این شهرها به «فریدون» نسبت داده شده است: گرگان و دهستان، سمدان، تمیشه، نی‌شاپور و سغد هفت آشیان.^{۳۰}

۲۴. در بحث از «واژه‌های به کار برده شده در شاهنامه» نمونه‌هایی را به عنوان لغات شاهنامه آورده‌اند (ج ۲، صص ۳۷۰ - ۳۷۲) که برخی از آنها نه تنها در فرهنگ واژگان فردوسی وجود ندارد، بلکه به نظر می‌رسد از لغات مربوط به «دساتیر» باشد، مواردی مانند: آفتدین، پرخیدن، دیرنده، فرنود، گریوه، لشکر شکوف، ماژ، مردگیر، نگال،^{۳۱} واد، وشکرده، بیلک و کمان گروهه.

۲۵. در (ج ۲، ص ۳۷۱) آمده است: «فردوسی واژگانی متداول از تازی در فارسی را نیز در شاهنامه به کار برده است که تعداد آنها حدود هفتصد لغت است». درباره لغات عربی شاهنامه، بر اساس چاپ‌های مورد بررسی، آمارهای گوناگونی ارائه شده^{۳۲} که عدد ۷۰۶ مربوط به پژوهش دکتر محمد جعفر معین‌فر زیر نظر امیل بنونیست است،^{۳۳} اما چون کار دکتر رزمجو مستند بر تحقیقات جدیدتر است، این نظریه دکتر خالقی مطلق را هم باید در نظر داشت که: «واژه‌های عربی شاهنامه حتی حدود یک سوم هم کمتر از این است که برشمرده‌اند و بسیاری از این واژه‌های عربی الحاقی‌اند و شاهنامه در اصل فقط حدود پانصد واژه عربی داشته است».^{۳۴}

۲۶. مواردی مانند: کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم، کجا در معنی که، اگر به معنی یا، مطابقت صفت و موصوف و... را در شاهنامه، عدول فردوسی از قواعد معمول و متداول دستور زبان فارسی برای کامل کردن وزن بعضی بیت‌ها دانسته‌اند (ج ۲، صص ۳۷۷ - ۳۷۹)، در صورتی که این نمونه‌ها و کاربردهای همانند دیگر، از ویژگی‌های سبکی شاهنامه و زبان روزگار فردوسی است و در مبحث «تاریخ زبان» و «دستور تاریخی زبان» و نیز سبک‌شناسی نظم و نثر مطرح می‌شود و به همین دلیل، استعمال آنها در شاهنامه و سایر آثار هم‌دوره و هم‌سبک آن، کاملاً درست و به قاعده است و اگر در برخی شواهد این ویژگی‌ها، ضرورت وزنی هم وجود داشته باشد، حکم عام و علت کاربرد خصیصه مورد نظر نیست.

۲۷. پس از اشاره به کاربردهای خلاف دستور زبان در شاهنامه (شماره ۲۶) نوشته‌اند: «استاد طوس با فروتنی و بزرگواری تمام چنین اشاراتی به بعضی از ابیات خود... کرده و فرموده است، در شاهنامه: اگر بازیابی در او بیت بد/ همانا که باشد کم از پانصد، ج ۲، ص ۳۷۹» صرف‌نظر از اصالت یا الحاق بیت باید گفت که اشاره آن به شاهنامه فردوسی نیست، بلکه به «نامه پارسی» سه هزار بیتی در بیت پیش از آن است و در واقع، برخلاف آنچه بیشتر پژوهندگان استنباط کرده‌اند، دو بیت مورد بحث - با توجه به موقعیت معنایی آن در بخشی که آمده است - در تعریف و برتری شاهنامه است نه بیان سیستم‌های آن:

نیند کسی نامه پارسی	نوشته به ابیات صد بار سی
اگر بازجویی در او بیت بد	همانا که کم باشد از پانصد

(مسکو، ۳۳۷۱/۲۱۰/۹ و ۳۳۷۲ و ۳۵)

۲۸. در (ج ۲، ص ۴۴۹) این بیت از *شاهنامه* دانسته شده است:

به مردی که ملک سراسر زمین
نیرزد که خونی چکد بر زمین
حال آنکه از باب اول *بوستان سعدی* است.^{۳۶}

۲۹. در (ج ۲، ص ۱۲۶) آمده است: «آخرین و تازه‌ترین نظریات و داوری‌های ایران‌شناسان خارجی درباره عظمت فردوسی و *شاهنامه* او همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، در کنگره جهانی هزاره تدوین *شاهنامه* که در دی ماه ۱۳۶۹ ش به پیشنهاد یونسکو به مدت ۶ روز در دانشگاه تهران برگزار شد، اظهار گردید». پس از این تاریخ، همایش‌های گوناگونی در داخل و خارج کشور درباره «فردوسی و شاهنامه» برپا شده است که ایران‌شناسان نیز در آنها خطابه‌هایی خوانده‌اند، برای نمونه: سمپوزیوم بین‌المللی «شاهنامه فردوسی پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی» از (۱۴ تا ۱۸ شهریور ۱۳۷۳) در شهر دوشنبه تاجیکستان و «مجمع علمی فردوسی، در قلمرو تاریخ و فرهنگ» از (۱ تا ۳ شهریور ۱۳۷۹) در تهران.^{۳۷} در کنار چنین جلساتی، در مجلات ادبی معتبر ایران و کشورهای دیگر مقالات متعددی از دانشمندان خارجی در حوزه شاهنامه‌پژوهی چاپ شده و یا نظریات جدیدشان در هیئت کتاب منتشر شده است و این پژوهش‌ها همچنان ادامه دارد، لذا به هیچ روی نمی‌توان تازه‌ترین دیدگاه‌های شاهنامه‌شناختی مستشرقان را به ۱۲ سال پیش محدود کرد.

چند نکته، روش شناختی:

با عنایت به اهمیت علمی تخصصی کتاب *قلمرو ادبیات حماسی ایران* در حوزه «حماسه‌پژوهی» و سطوح عالی رشته زبان و ادبیات پارسی دانشگاه‌های ایران، ذکر و بررسی چند نکته مربوط به روش پژوهشی و مستندات این اثر، ضروری می‌نماید.

۱. **متن شاهنامه:** *شاهنامه* مورد استفاده مؤلف محترم در هر دو جلد، تصحیح ژول مول است، ایشان در (ج ۲، ص هجده) در این باره می‌نویسند: «انتخاب نسخه هفت جلدی *شاهنامه* تصحیح ژول مول به عنوان مأخذ اصلی برای استناد به ابیات آن، بدین دلایل عملی شده است زیرا این اثر، جزء معتبرترین نسخ چاپی *شاهنامه* در جهان به شمار می‌رود. دو دیگر اینکه: ابیات آن شماره‌گذاری شده است و سه دیگر: شاید به واسطه آنسی بوده که مؤلف از سال‌ها قبل با آن دارد، چنانکه نیازهای خود را تاکنون - در اغلب موارد - از طریق این نسخه برطرف کرده است». از آنجایی که اعتبار علمی متن، در کیفیت پژوهشی کار تأثیر بسیار مهمی دارد، شاید بهتر بود که در مجموعه‌ای تحقیقی تخصصی درباره «فردوسی و شاهنامه» از تصحیحات معتبرتری چون: چاپ مسکو، تصحیح آقای جیحونی و به ویژه *شاهنامه* دکتر خالقی مطلق (۵ دفتر تا امروز منتشر شده) بهره گرفته شود، چون این چاپ‌ها، هم بر تصحیح ژول مول برتری علمی دارند و هم بسان این چاپ، بیت شمار حداقل می‌توان ضبط ژول مول را با این چاپ‌ها مقابله و در حاشیه ذکر کرد تا صرفاً صورت موجود در یک تصحیح کم‌اعتبارتر، مستند بحث و نظر قرار نگیرد.

۲) **بیت‌ها و داستان‌های الحاقی:** در برخی موارد، به دلیل استناد به *شاهنامه* ژول مول و کشف‌الابیات *شاهنامه* (دکتر دبیرسیاقی) بیت‌ها و داستان‌هایی به نام فردوسی آمده و مورد بررسی قرار گرفته که پژوهش‌های جدیدتر الحاقی بودن آنها را تقریباً ثابت کرده است. برای نمونه در چند جا (ج ۱، ص ۹۳، ج ۲، ص ۵۷ و ۱۰۸) این دو بیت، اساس بحثی درباره جهان‌بینی استاد توس واقع شده است:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار
عرب را به جایی رسیده است کار
که تخت عجم را کند آرزو
تفو بر تو ای چرخ گردان تفو

این بیت‌ها در چاپ مسکو، قریب - بهبودی^{۳۸} و جیحونی در متن نیست و دکتر ریاحی درباره آنها نوشته‌اند: «در نسخه‌های کهن *شاهنامه* نیست و ظاهراً افزوده کاتبان است». ^{۳۹} در (ج ۲، صص ۷۴ - ۷۵) چند بیت منسوب از *هجونامه* بر ساخته، از فردوسی دانسته شده است، در حالی که از این *هجونامه* تنها بیت‌های مذکور در *چهار مقاله* از فردوسی است و صد و چند بیت دیگر یا از متن خود *شاهنامه* (بخش‌های گوناگون) است و یا زاینده احساسات و علایق کاتبان و شاهنامه‌خوانان.
بیت:

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

(ج ۲، ص ۳۰۷)

به این صورت از این فردوسی نیست^{۴۰} و با استفاده از دو بیت در داستان رستم و سهراب ساخته شده است:

چو گودرز و هفتاد پور گزین
همه پهلوانان با آفرین
نباشد به ایران تن من مباد
چنین دارم از موبد پاک یاد

(خالقی، ۵۹۸/۱۶۲/۲ و ۵۹۹)

این دو بیت که از کشف‌الابیات *شاهنامه* نقل کرده‌اند:

زن و ازدها هر دو در خاک به
جهان پاک از این هر دو ناپاک به
زنان را از آن نام ناید بلند
که پیوسته در خوردن و خفتند

از سخیف‌ترین بیت‌هایی است که در داستان گذر سیاوش از آتش به *شاهنامه* افزوده شده و نه تنها در چاپ‌های مول، مسکو، قریب - بهبودی، جیحونی و خالقی مطلق نیست، بلکه در حاشیه چاپ‌های مسکو و دکتر خالقی نیز نیامده است. در سلسله مراتب شهریاران دوره به اصطلاح «پهلوانی» *شاهنامه*، از پادشاهی «گرشاسپ» سخن به میان آورده‌اند (ج ۲، ص ۱۵۸)، در حالی که روایتی است برافزوده.^{۴۱} داستان اسپ‌گزینی سهراب (ج ۲، ص ۲۰۳) هم که در بعضی دست‌نویس‌ها و تصحیح ژول مول آمده، تقلیدی است که دیگران از روایت «گرفتن رستم، رخس» را کرده و به نام فردوسی آورده‌اند.^{۴۲} در میان زنان نامور *شاهنامه* (ج ۲، ص ۲۵۱) از «بانو گشسپ»، دختر رستم، نیز نام برده‌اند، اما این شخصیت در *شاهنامه*، حضور ندارد و فقط در چند بیت الحاقی در داستان نبرد گیو و پیران به هنگام آوردن کیخسرو و مادرش به ایران نام این دختر و چگونگی پیوند او را با گیو گودرز دیده می‌شود.^{۴۳}

۳) **افسانه‌های زندگی فردوسی:** در دفتر نخستین جلد دوم که مربوط به «فردوسی» است، چند نمونه از داستان‌های افسانه‌ای زندگی حکیم توس، چونان مسلمّات و حقایق تاریخی سرگذشت وی آمده است که در اینجا، فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره و نقد و بحث تفصیلی در باب آنها به منابع مربوط ارجاع داده می‌شود: انتساب تخلص «فردوسی» به باغی در طابران توس (ج ۲، ص ۹) پدر فردوسی از کارگزاران عمید خراسان، سوری بن مغیره (ج ۲، ص ۱۰) نقش اسماعیل وراق و شه‌ریار بن شروین بن رستم در زندگی فردوسی (ج ۲، ص ۱۷) سفرهای فردوسی به غزنین، هرات و طبرستان (ج ۲، ص ۱۹ و ۷۵) و پراکندن صلّه محمود بین حمّامی و فُقاعی (ج ۲، ص ۷۵).^{۴۴} به پیشنهاد نگارنده، سرگذشت علمی - انتقادی و پیراسته از افسانه «فردوسی» که باید در بحث‌ها و کتاب‌های تخصصی و تحقیقی مربوط به این موضوع، استفاده شود، آن چیزی است که دکتر محمد امین ریاحی در کتاب فردوسی آورده‌اند.^{۴۵}

درباره منابع:

درباره بخش «کتابنامه» و معرفی منابع این مجموعه، در دو بخش می‌توان بحث کرد:

الف) سهوها و اشتباهات - شاید چایی - که در کتاب دیده می‌شود، برای نمونه: در (ج ۱، ص ۴۵) نام نویسنده کتاب *دانش/اساطیر* روژر باستید (Reger Bastide) است نه «روژ باستید»، در همانجا مقاله «قطعاتی از اسطوره‌های ایرانی در نوشته‌های گریگور ماگیستروس از «گروگر خالاتیاتس» به ترجمه دکتر جلال خالقی مطلق در نشریه *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز* (شماره ۱۰۹، بهار ۱۳۵۳، صص ۶۹ - ۸۹) چاپ شده است نه در مجموعه *گل رنج‌های کهن*، در (ج ۱، ص ۵۲) کتاب *زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی* از آقای فریدون جنیدی در گروه آثار مورخان و ادیبان سده‌های نخستین اسلامی آمده است. تصحیح و گزارش بندهش، *فرنبغ دادگی* از مرحوم دکتر معین دانسته شده است (ج ۱، ص ۶۴) در حالی که از روان‌شاد دکتر مهرداد بهار است. در (ج ۱، ص ۶۶) نام دختر دکتر معین، «مه‌دخت» است، نه «می‌ه‌ن‌دخت». در (ج ۱، ص ۱۲۳، ۱۳۴ و ۱۳۸) «دکتر عباس سلمی» است نه «سلیمی»، «تأثیرپذیری شاهنامه از قرآن» نام کتاب یا نوشته جداگانه‌ای از زنده‌یاد استاد فروزانفر نیست (ج ۲، ص ۴۷) بلکه بحث کوتاهی - بدون داشتن عنوان یا فصلی ویژه - در کتاب *سخن و سخنوران*، بخش فردوسی است. در (ج ۲، ص ۸۳) تاریخ چاپ عکسی نسخه فلورانس (۱۳۶۶ ش) آمده که درست آن (۱۳۶۹ ش) است. تاریخ و ناشر *زرتشت‌نامه بهرام پُردو نامعلوم* (?) معرفی شده است، در حالی که در سال (۱۳۳۸ ش) توسط انتشارات طهوری چاپ شده است. در معرفی منابع مربوط به داستان «رستم و اسفندیار» از «رستم و اسفندیار، تصحیح استاد مینوی، بنیاد شاهنامه ۱۳۵۳» سخن رفته است (ج ۲، ص ۲۳۱)، اما این تصحیح هنوز منتشر نشده و مشخصات مذکور به «داستان رستم و سهراب» است. در (ج ۲، ص ۳۷۶) مقاله «سلکت، سالار کوه» مندرج در *قافله سالار سخن*، خانلری به کوشش سایه سعیدی، نشر البرز، ۱۳۷۰، صص ۲۲۵ - ۲۳۹ «به نام دکتر خالقی مطلق آمده، ولی از دکتر جلال متینی است.

ب) در برخی از بخش‌ها و مباحث، تعدادی از منابع - بعضاً مهم و معتبر - از قلم افتاده و معرفی نشده است که شماری از آنها با ذکر بخش مربوط آورده می‌شود،^{۴۶} با این توضیح که نگارنده در این باره استقصا نکرده است و آنچه معرفی می‌شود، بدون مراجعه به منابع و یادداشت‌های لازم است که در این صورت شاید فهرست طولانی‌تر می‌شد:

(ج ۱، ص ۴۳، بخش اسطوره):

مجموعه «کتاب‌شناسی اساطیر و ادیان، فرخنده حاجی‌زاده» هم باید افزوده شود. (ج ۱، ص ۸۲، درباره‌ی *خدای‌نامه*): تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی، همان، صص ۲۶۹ - ۲۷۴؛ *خدای‌نامه* در متن یونانی، دکتر ع. شاپور شهبازی؛ *سخنواره*، به کوشش ایرج افشار، دکتر هانس روبرت رویمر، انتشارات توس، ۱۳۷۶، صص ۵۷۹ - ۵۸۶؛ درباره‌ی *خدای‌نامه*، ی، کریسته، ترجمه‌ی دکتر احمد تفضلی؛ *ارج‌نامه‌ی ایرج*، به خواستاری و اشراف: محمد تقی دانش‌پژوه - دکتر عباس زریاب خویی، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس، ج ۱، صص ۴۸۱ - ۴۸۴؛ *سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع*، ابوالفضل خطیبی؛ *یادنامه‌ی دکتر احمد تفضلی*، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، انتشارات سخن، ۱۳۷۹، صص ۱۶۳ - ۱۷۷، (ج ۱، ص ۱۱۰)؛ درباره‌ی اشعار دقیقی به *دیوان* او (به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر) هم باید ارجاع داده شود.

(ج ۱، ص ۱۱۹، اسدی توسی و گرشاسپ‌نامه):

گردشی در *گرشاسپ‌نامه*، دکتر جلال خالقی مطلق، *ایران‌نامه*، ۱۳۶۲، سال ۱، شماره ۳ و ۴؛ بازشناسی بقایای افسانه‌ی گرشاسپ در منظومه‌های حماسی ایران، دکتر بهمن سرکاراتی، *نامه‌ی فرهنگستان*، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۶، صص ۵ - ۳۸؛ *گرشاسپ در پویه‌ی ادب فارسی*، مصطفی ندیم، نشر ایرا، شیراز، ۱۳۷۶؛ اسدی طوسی، ابوالفضل خطیبی، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۸، صص ۲۷۴ - ۲۸۳.

(ج ۱، ص ۱۳۶، شهریارنامه):

مختاری‌نامه، استاد جلال‌الدین همایی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱؛^{۴۷} *شهریارنامه*، عثمان مختاری غزنوی، به کوشش دکتر غلامحسین بیگدلی، همان.

(ج ۱، ص ۱۳۹، کوش‌نامه):

در این باره مقالات متعدد دکتر جلال متینی معرفی نشده است. بر این مقالات جز از نمایه‌ای که در *فهرست مقالات فارسی استاد ایرج افشار* و بخش منابع و مراجع *کوش‌نامه‌ی تصحیح ایشان* آمده است، می‌توان از مقاله: «برخی از نیرنگ‌های کارزار در کوش‌نامه»، *ایران‌شناسی* ۱۱، ۳ (۱۹۹۳) هم نام برد.

(ج ۱، ص ۱۸۴، نظامی):

کتاب‌شناسی نظامی گنجوی، دکتر ابوالقاسم رادفر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و پژوهشگاه، ۱۳۷۱؛ مجموعه مقالات *کنگره‌ی بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده‌ی تولد حکیم نظامی گنجوی*،

به اهتمام و ویرایش دکتر منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز، ۳ ج، ۱۳۷۲؛ پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات سخن.

(ج ۱، ص ۳۲۸، شاهنامه و عرفان):

پیوند حماسه با عرفان، دکتر عباس کی‌موش، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، همان، صص ۸۶۱ - ۸۷۰؛ نکاتی چند درباره تعابیر عرفانی شاهنامه، محمدعلی امیر معزی، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، طرح نو، ۱۳۷۴، صص ۹۴ - ۱۰۲؛ شاهنامه آبخور عارفان، دکتر علیقلی محمودی بختیاری، نشر علم، ۱۳۷۷.

(ج ۲، ص ۲۶، زندگانی فردوسی):

زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، دکتر دبیرسیاقتی، همان؛ سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، دکتر محمد امین ریاحی، همان، فردوسی، دکتر ریاحی، همان، زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم‌روزگاران، دکتر دوستخواه، همان؛ زندگی‌نامه انتقادی فردوسی، دکتر شاپور شهبازی، همان؛ شاهنامه و فردوسی، دکتر رکن‌الدین همایون فرخ، همان؛^{۴۸} «دهقانان»، استاد مجتبی مینوی، سیمرغ، شماره ۱، ۱۳۵۱، صص ۸ - ۱۳؛ «پیشینه دهقانان در ادب فارسی»، م. آبادی، هنر و مردم، ۱۷۹، ۱۳۵۶، صص ۶۴ - ۷۰؛ «دهقان»، دکتر احمد تقضلی، ترجمه ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، شماره ۹، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۴۸ - ۱۴۹.

(ج ۲، ص ۴۷، جهان‌بینی و دیانت فردوسی):

«کتابه نظامی به مذهب فردوسی»، دکتر جلال خالقی مطلق، ایران‌شناسی، سال چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۱، صص ۶۶۳ - ۶۶۴؛ قرآن و حدیث در شاهنامه فردوسی، مجید رستنده، انتشارات مفتون همدانی، همدان، ۱۳۷۸؛ مایه‌های دینی و عرفانی در شاهنامه فردوسی، مرتضی گودرزی، انتشارات راه سبحان، ۱۳۸۰؛ تجلیات قرآن مجید و احادیث شریفه در شاهنامه، دکتر احمد مهدوی دامغانی؛ حاصل اوقات، به اهتمام دکتر سید علی محمد سجادی، سروش، ۱۳۸۱، صص ۳۵۷ - ۳۷۰.^{۴۹}

(ج ۲، ص ۱۳۰، دیدگاه‌ها درباره فردوسی):

«آخرین فردوسی از زبان پیشینیان»، دکتر مهدی نوریان، هستی، اسفند ۱۳۷۱، صص ۱۳۱ - ۱۶۴.

(ج ۲، ص ۱۴۲، مأخذ شاهنامه):

«دو نامه درباره بدبهبه‌سرایی شفاهی و شاهنامه»، دکتر خالقی مطلق، ایران‌شناسی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶، صص ۳۸ - ۵۰؛ در پیرامون منابع فردوسی، دکتر خالقی مطلق، همان؛ شاهنامه و زبان پهلوی، دکتر داریوش اکبرزاده، نشر پازینه، ۱۳۷۹.

(ج ۲، ص ۱۹۴، داستان ضحاک):

ضحاک در چشم‌انداز یک تعبیر، اشکان آویشن، انتشارات نگاه، ۱۳۶۹؛ فریدون‌یان، ضحاکیان و مردمیان، جواد جوادی، ناشر: مؤلف، تهران، ۱۳۷۰؛ کاوه و ضحاک، بهداد، ناشر: مؤلف، تهران، ۱۳۷۴؛

گزندباد، دکتر سیّدعطاءالله مهاجرانی، انتشارات اطلاعات؛ ضحاک، دکتر علی حسوری، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸.

(ج ۲، ص ۲۰۰، هفت خان رستم):

بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان، شاهرخ مسکوب؛ تن پهلوان و روان خردمند، همان، صص ۹۴ - ۱۰۲.

(ج ۲، ص ۲۱۳، داستان سیاوش):

«مادر سیاوش»، دکتر جلیل دوستخواه، آشنای، شماره ۳۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، صص ۳۰ - ۳۸؛ نظری دربارهٔ هویت مادر سیاوش»، دکتر خالقی مطلق، ایران‌نامه، سال هفدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸. (ج ۲، ص ۲۳۵، داستان رستم و شغاد):

«راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاهنامه»، ابوالفضل خطیبی، همان، صص ۱۳۳ - ۱۴۵.

(ج ۲، ص ۲۳۹، داستان بهرام چوبین):

«درباره لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی»، دکتر خالقی مطلق، یادنامهٔ دکتر تفضلی، همان، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.

(ج ۲، ص ۲۶۴، رستم):

«رستم در روایات سغدی»، دکتر بدرالزمان قریب، شاهنامه‌شناسی، همان، صص ۳۴ - ۵۳؛ رستم سغدی و رستم شاهنامه، دکتر بدرالزمان قریب؛ «شاهنامه فردوسی پدیدهٔ بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی»، همان، صص ۸۸ - ۸۹، «پژوهشی پیرامون روایت سغدی رستم»، هم او؛ مهروداد و بهار، به کوشش امیرکاووس بالازاده، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷، صص ۲۳۳ - ۲۶۲.

Gondaphares and the shahnama Iranica Antiqua, A.D. H. Bivar, 1980, 15.16, pp. 141-150.

The Parthian origins of the House of Rustam, A. shapur shahbazi, Bulletin of the Asia Institute (Iranian Studies in Honor of A. D. Bivar) New Series, Vol 7, 1993. pp. 155-163.

رستم تاج‌بخش، دکتر الگا ام. دیویدسن، ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی، ترجمهٔ دکتر فرهاد عطایی، نشر و پژوهش فرزانه‌روز، ۱۳۸۰، صص ۸۵ - ۱۱۷ (ج ۲، ص ۲۶۹) دربارهٔ موضوع «داد یا بیداد بودن انوشیروان» شایسته است به این مقاله نیز مراجعه شود: «چرا انوشیروان را دادگر نامیده‌اند؟» دکتر خالقی مطلق، هستی، تابستان ۷۲، صص ۱۰۹ - ۱۱۶.

(ج ۲، ص ۳۶۵، باورهای فراطبیعی و خارق‌العادهٔ اسطوره‌های در شاهنامه):

«دیو و جوهر اساطیری آن»، احمد طباطبایی، مجله دانشکدهٔ ادبیات تبریز، بهار ۱۳۴۳، صص ۳۹ - ۴۵؛ آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، آرتور کریستن سن، ترجمهٔ احمد طباطبایی، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، ۱۳۵۵؛ ازدها در اساطیر ایران، دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۵، انتشارات توس ۱۳۷۹؛ «دیوها در آغاز دیو نبودند»، دکتر ژاله آموزگار، کلک، شماره ۳۰،

شهریور ۱۳۷۱، صص ۱۶ - ۲۳؛ *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*، دکتر علی سطنی گردهرامری، انتشارات میتکران، ۱۳۷۲.

(ج ۲، ص ۳۷۳، واژه‌های شاهنامه):

واژه‌های ناشناخته در شاهنامه، دکتر علی رواقی، دفتر ۱ (۱۳۵۲)، دفتر ۲ (۱۳۵۵)؛ «چند واژه عالمانه از پهلوی در شاهنامه»، دکتر احمد تفضلی، *نامه فرهنگستان*، شماره ۲، تابستان ۷۴، صص ۴ - ۱۲؛ «شاهنامه را چگونه باید خواند؟» دکتر علی رواقی، *نامه انجمن*، شماره ۱، بهار ۸۰، صص ۴ - ۲۷، شماره ۲، تابستان ۸۰، صص ۱۷ - ۳۸.

(ج ۲، ص ۴۰۶، آرایش‌های لفظی و معنوی شاهنامه):

سینما و ساختار تصاویر شعری در شاهنامه، احمد ضابطی جهرمی، نشر کتاب فرا، ۱۳۷۸.

(ج ۲، ص ۴۱۱، وزن و قافیه در شاهنامه):

موسیقی شعر، دکتر شفیعی کدکنی، انتشارات آگه، صص ۳۶۹ - ۳۸۸.

(ج ۲، ص ۴۲۵، تأثیر شاهنامه بر آثار ادیبان ایران):

تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، سیدعلی اردلان جوان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷؛ *تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری*، دکتر رضا اشرفزاده، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.

(ج ۲، ص ۴۷۴):

در بحث «آخرین و تازه‌ترین تصحیح شاهنامه» باید پس از کار دکتر خالقی مطلق، از متن ۵ جلدی مهندس مصطفی جیحونی (انتشارات شاهنامه‌پژوهی، اصفهان: ۱۳۷۹) هم نام برد.

(ج ۲، ص ۵۱۰، یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی):

«یوسف و زلیخا چگونه به نام فردوسی بسته شد؟» دکتر محمد امین ریاحی، *چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران*، همان، صص ۲۲۵ - ۲۳۳.

پانویس:

۱. این واژه در زبان عربی پیشینه کهنی دارد، اما کاربرد اصطلاحی آن به عنوان نوع خاص ادبی، از کنگره هزاره فردوسی در سال (۱۳۱۳ ش) رایج شده است. در این باره، ر.ک: شفیعی کدکنی، محمدرضا: «انواع ادبی و شعر فارسی»، *رشد آموزش ادب فارسی*، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۷۲، صص ۵ - ۶.

۲. گویا ویرایش دوم *کتاب‌شناسی فردوسی* استاد ایرج افشار، شامل مشخصات (۶۰۰۰) مقاله و کتاب، فقط درباره «فردوسی و شاهنامه» است. «این اثر در زمان نگارش این یادداشت، هنوز منتشر نشده است».

۳. در آخرین صفحه جلد دوم کتاب، این رباعی درباره تاریخ پایان کار کتاب آمده است:

اکنون که هزار و سیصد و هشتاد است

این دفتر آکنده ز حق پایان یافت

آن را که حماسه یلان بنیاد است

۴. ر.ک: *حماسه‌سرایی در ایران*، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ص ۱۱.

۵. برای بحث بیشتر در این باره ر.ک: *انواع ادبی و شعر فارسی*، همان، ص ۹؛ مختاری، محمد: *حماسه در رمز و راز ملی*، نشر قطره، ۱۳۶۸، صص ۲۲ - ۲۳ و ۷۶ - ۸۳؛ مرتضوی، منوچهر: *فردوسی و شاهنامه*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ دوم، ۱۳۷۲، صص ۲۴ - ۲۸؛ شمیسا، سیروس: *انواع ادبی*، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، صص ۵۹ - ۷۱.
۶. برای متن ویژگی‌ها و منابع این دو حماسه، ر.ک: روزنبرگ، دونالد: *اساطیر جهان (داستان‌ها و حماسه‌ها)*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۵۱۳ - ۶۲۱ و ۱۰۳۶ - ۱۰۳۷.
۷. درباره این دو اصطلاح، ر.ک: تفضلی، احمد: *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، صص ۱۱۵ - ۱۲۷.
۸. در این باره برای نمونه، ر.ک: امیدسالار، محمود: «ساده‌اندیشی»، *ایران‌شناسی*، ۱۱، ۱۹۹۹، صص ۱۴۶ - ۱۵۷ و خلاصه آن در: *چکیده‌های ایران‌شناسی*، مرکز نشر دانشگاهی، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۸۱، ج ۲۲، صص ۳۱۳ - ۳۱۴؛ خطیبی، ابوالفضل: «یکی نامه بود از گه باستان»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۶۲.
۹. ر.ک: نامه دکتر خالقی مطلق به دکتر دوستخواه، *حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، نشر آگه، ۱۳۸۰، ص ۶۰۰.
۱۰. ر.ک: افشار، ایرج: «دقیقی در تحقیقات شرق‌شناسی»، *یادنامه دقیقی طوسی*، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵، صص ۸۰ - ۹۱، خالقی مطلق، جلال: «طوس زادگاه دقیقی است؟» *یادنامه دقیقی*، همان، صص ۲۳۱ - ۲۳۳؛ *دیوان دقیقی طوسی*، به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸، صص ۷ - ۱۰.
۱۱. ر.ک: ریاحی، محمدامین: *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳.
۱۲. در این باره برای نمونه ر.ک: *حماسه در رمز و راز ملی*، همان، صص ۷۱ - ۷۵.
۱۳. ر.ک: *دیوان عثمان مختاری*، به اهتمام جلال‌الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱، صص ۷۴۹ - ۸۴۴.
۱۴. *شهریارنامه*، عثمان مختاری غزنوی، به کوشش دکتر پروفیسور غلامحسین بیگدلی، انتشارات پیک فرهنگ، تهران: ۱۳۷۷.
۱۵. ر.ک: *کوش نامه*، سروده حکیم ایران‌شان بن ابی‌الخیر، به کوشش دکتر جلال متینی، انتشارات علمی ۱۳۷۷، صص ۲۵ - ۳۰.
۱۶. ر.ک: *کوش‌نامه*، همان، صص ۴۵ - ۴۶.
۱۷. ر.ک: *غازان‌نامه منظوم*، سروده نوری اژدری، به کوشش دکتر محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱، ص ۱۳.
۱۸. ر.ک: *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات فردوسی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳، ج ۳ (بخش اول)، ص ۳۲۷.
۱۹. ر.ک: *دیوان انوری*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴؛ *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ‌های گوناگون *دیوان خاقانی*، ویراسته دکتر میر جلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۷۵، *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، صص ۲۴۲ و ۲۴۶.
۲۰. ر.ک: سیدی، مهدی: *سرابنده کاخ نظم بلند*، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۳.

۲۱. ر.ک: چهار مقاله (از روی تصحیح علامه قزوینی) شرح و توضیح از: دکتر سعید قره‌بگلو - دکتر رضا انزابی‌نژاد، نشر جامی، ۱۳۷۶، ص ۶۳.
۲۲. درباره‌ی وی، ر.ک: عثمان أف، محمد نوری: «آیا بودلف راوی شاهنامه بود؟»، گوهر (۳)، ۱۳۵۴، صص ۶۳۳ - ۶۳۵؛ همایون فرخ، رکن‌الدین: شاهنامه و فردوسی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، صص ۵۳۶ - ۵۴۳.
۲۳. ر.ک: بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۶.
۲۴. برای این روایت‌ها، ر.ک: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، ص ۳۱۴، ۴۳۹، ۴۴۰.
۲۵. برای آگاهی از این دیدگاه‌ها، ر.ک: شیرانی، حافظ محمودخان: هجویه سلطان محمود غزنوی، در شناخت فردوسی، ترجمه‌ی دکتر شاهد چوهدری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، صص ۱۰۱ - ۱۶۰؛ دبیرسیاقی، سید محمد: زندگی‌نامه‌ی فردوسی و سرگذشت شاهنامه، انتشارات علمی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵؛ دوستخواه، جلیل: «زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم‌روزگاران»، حماسه‌ی ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، همان، ص ۱۳۳؛ اسلامی ندوشن، محمدعلی: «فردوسی سخنگوی پیروزی نیکی بر بدی»، چهار سخنگوی وجدان ایران، نشر قطره، ۱۳۸۱، ص ۴۳؛ سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، صص ۴۷ - ۴۸ و ۶۷؛ خالقی مطلق، جلال: «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۷۴، ص ۷۴۹.
۲۶. درباره‌ی تاریخ گردآوری خدای‌نامه، برای نمونه ر.ک: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، همان، صص ۲۷۰ - ۲۷۱؛ ادکایی، پرویز: «شاهنامه‌ها و خدایانگها»، فصل‌نامه‌ی هستی، پاییز ۸۰، ص ۳۵.
۲۷. در این باره، ر.ک: حماسه‌سرایی در ایران، همان، ص ۸۱؛ مینوی، مجتبی: فردوسی و شعرا، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۷۷؛ خطیبی، ابوالفضل، «راوی و روایت مرگ جهان‌پهلوان در شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم تهران، سال دوم، شماره ۶، ۷ و ۸، پاییز ۷۳ - بهار ۷۴، ص ۱۳۶ هم او: «یکی نامه بود از گه باستان»، همان، ص ۶۶.
۲۸. در این باره نمونه ر.ک: پورداوود، ابراهیم: یشتها، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲، صص ۱۳۹، ۱۹۱ و ۲۳۴ - ۲۳۶، حماسه‌سرایی در ایران، همان، صص ۴۱۸ - ۴۱۹ و ۵۰۱؛ رستگار فسایی، منصور: فرهنگ نام‌های شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، صص ۲۹۸، ۷۱۸، ۷۶۲ و ۱۰۰۵.
۲۹. ر.ک: فرهنگ نام‌های شاهنامه، همان، ج ۲، ص ۸۵۲.
۳۰. ر.ک: صدیقیان، مهین‌دخت: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.
۳۱. در هزار و چند بیت دقیقی در شاهنامه، واژه عربی «نکال» به معنی «عذاب کردن کسی به گونه‌ای که مایه‌ی عبرت دیگران باشد» به کار رفته است:
- هلا گفت برخیز و پاسخش کن
نکال تگینان خلّخش کن
- (خالقی، ۲۱۲/۹۶/۵)
۳۲. در این زمینه، برای نمونه ر.ک: نائل خانلری، پرویز: «لغت‌های عربی در شاهنامه»، سخن، دوره چهارم، شماره ۵، ۱۳۳۲، جمال‌زاده؛ محمدعلی: «کلمات عربی در شاهنامه فردوسی»، وحید ۳ (۱۳۵۳)، صص ۴۵۶ - ۴۶۱، ۵۲۲ - ۵۵۷، ۶۷۵ - ۶۸۲؛ بحرینی، مهستی: «فرهنگ لغات عربی در شاهنامه»، سیم‌رغ، شماره ۲، آبان ۱۳۵۴، صص ۷۳ - ۸۱.

۳۳. ر.ک: فردوسی و لغات عربی، *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، صص ۳۵۱ - ۳۶۶.

۳۴. ر.ک: «در پیرامون منابع فردوسی»، *ایران‌شناسی*، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۷، ص ۵۲۲.

۳۵. این دو بیت در متن مصحح آقای جیحونی نیز آمده است، ر.ک: *شاهنامه فردوسی*، انتشارات شاهنامه‌پژوهی، اصفهان: ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۱۱۰.

۳۶. ر.ک: *بوستان سعدی*، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۵۲.

بیت ۴۷۷،

۳۷. برای خلاصه مقالات این دو همایش، ر.ک: اکبریان، مهرباب: شاهنامه فردوسی، «پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی»، مرکز مطالعات ایرانی، تهران: ۱۳۷۳؛ مقدسی، مهناز: «گزارش مجمع علمی فردوسی در قلمرو تاریخ و فرهنگ»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷، صص ۱۸۲ - ۱۸۸.

۳۸. *شاهنامه فردوسی*، ویراسته مهدی قریب - محمدعلی بهبودی، انتشارات توس، ۱۳۷۵.

۳۹. ر.ک: «پایداری حماسی در زمانه خواری و سرشکستگی»، *چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران*،

انتشارات سخن ۱۳۷۹، ص ۲۰۲.

۴۰. ر.ک: مینوی، مجتبی: «نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود»، مجموعه *سخنرانی‌های اولین و دومین هفته فردوسی*، به کوشش حمید زرین کوب، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۳، ص ۲۴۸.

۴۱. درباره دلایل الحاقی بودن این بخش، ر.ک: قریب، مهدی: «پادشاهی گرشاسپ در شاهنامه»، *بازخوانی شاهنامه*، انتشارات توس، ۱۳۶۹، صص ۱۶۷ - ۱۹۸؛ خالقی مطلق، جلال: «معرفی قطعات الحاقی در شاهنامه»، *گل‌رنج‌های کهن*، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، صص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۴۲. ر.ک: مسکو، ۲/۲۵۴ و ۲/۲۵۵؛ خالقی ۲/۱۲۷.

۴۳. برای این بیت‌ها، ر.ک: ژول مول، ۲/۵۷۷/۹۰۰ - ۹۰۸؛ مسکو، ۳/۲۵۸ و ۲/۲۵۹؛ خالقی، ۲/۴۳۷، این ابیات در چاپ ژول مول در متن آمده است.

۴۴. درباره این افسانه‌ها و نقد آنها، ر.ک: متینی، جلال: «فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها»، *شاهنامه‌شناسی*، انتشارات بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۷، صص ۱۵۱ - ۱۲۱ - ۷؛ ریاحی، محمد امین: *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، همان، دوستخواه، جلیل: «زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم‌روزگاران»، *حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، همان، صص ۱۲۱ - ۱۴۰.

A shapur shahbazi, Ferdowsi: A critical Biography, Harvard University, Center for Middle Eastern Studies Ind Mazda Publishers, California, USA, 1991.

۴۵. انتشارات طرح نو، چاپ اول (۱۳۷۵)، دوم (۱۳۷۶)، سوم (۱۳۸۰).

۴۶. خود مؤلف گرامی (ج ۲، ص بیست) از خوانندگان خواسته‌اند که منابع فراموش شده در بخش «کتابنامه» را برای تکمیل در چاپ‌های بعدی معرفی کنند.

۴۷. معرفی این کتاب و توجه بدان از این جهت اهمیت بسیاری دارد که مرحوم استاد همایی در بخشی از آن (صص ۳۶۷ - ۳۹۹) انتساب *شهریارنامه* به «عثمان مختاری» را نادرست شمرده‌اند.

۴۸. سودمندی این کتاب در این است که مجموعه‌ای از مقالات و نظریات مربوط به «سرگذشت فردوسی» را در آن می‌توان دید.
۴۹. این مقاله، بیشتر از این تاریخ در جای دیگری نیز چاپ شده است که متأسفانه نگارنده اکنون به مشخصات دقیق آن دسترسی ندارد.